

شناخت عیسی

نفس کشیدن

نماز خواندن

برداشتی از پیام بن در مورد resurrection یکشنبه، درباره resurrection یکشنبه و پیامدهای آن. من می خواهم به معنای واقعی کلمه از زمانی که شاگردان تازه متوجه شده اند که عیسی دیگر در مقبره او نیست، صحبت کنم.

لوقا 24

12 اما پطرس برخاست و به سوی قبر دوید. خم شد، نوارهای کتانی را دید که در کنار آن خوابیده بودند خودشان رفتند و با خود متعجب بود که چه اتفاقی افتاده است.

13 در همان روز دو نفر از آنها به دهکده ای به نام ایمائوس می رفتند، در حدود هفت مایلی دورتر، آنها با یکدیگر در مورد هر اتفاقی که افتاده بود صحبت می کردند. 15 در اورشلیم، 14 اینها را با یکدیگر گفت و گو کردند، خود عیسی آمد و با آنها رفت.

16 اما آنها از شناسایی او باز ماندند.

17 او از آنها پرسید: "هنگامی که در حال قدم زدن هستید با هم درباره چه چیزی بحث می کنید؟" یکلیسا آنها بود، نام و کتبی آنها را برایشان پدیدار کرد. او آنها را از اورشلیم بازدید می کند که از وقایعی که در این ایام در آنجا رخ داده است خبر ندارد؟»

19 "چه چیزهایی؟" او درخواست کرد.

آنها پاسخ دادند: «درباره عیسی ناصری.» «او پیامبری بود که در گفتار و کردار در حضور خدا و همه مردم قدرتمند بود. 20 کاهنان اعظم و حکام ما او را تحویل دادند تا به اعدام محکوم شود و او را مصلوب کردند. و از این گذشته، سومین روز است که همه اینها اتفاق افتاده است. 22 علاوه بر این، برخی از زنان ما ما را شگفت زده کردند. امروز صبح زود به مقبره رفتند به ما گفتند که رویا می بینیم که او زنده است. او را در آنجا یافتند، اما عیسی را ندیدند.» 21

23 اما جسدش را پیدا نکرد آمدند و سپس برخی از ما

25 او به آنها گفت: «شما چقدر احمق هستید و چقدر در ایمان آوردن به آنچه پیامبران گفته اند دیر! او از موسی و همه انبیا شروع کرد و آنچه را که در تمایم کنسیر هجبرو لبومو این او گفته را تمهت جوی بشی د آنهل توفیج بطلال خود وارد شود؟» 72 و 26

28 وقتی به دهکده ای که می رفتند نزدیک شدند، عیسی چنان به راه خود ادامه داد که گویی می خواهد دورتر می رود. 29 اما آنها به شدت او را تشویق کردند: «با ما بمان، زیرا نزدیک عصر است. روز تقریباً به پایان رسیده است.» پس رفت تا نزد آنها بماند.

30 وقتی با آنها بر سر سفره نشست، نان را گرفت، شکر کرد، آن را شکست و شروع کرد به دادن آن. سپس چشمانشان گشوده شد و او را شناختند و از چشمانشان غایب شد 31

آنها از یکدیگر پرسیدند: «آیا وقتی او با ما صحبت می کرد، قلب ما در درون خود منظره سیاحت و کتاب مقدس را به روی ما باز کرد؟»³²

33

آنها برخاستند و بلافاصله به اورشلیم بازگشتند. در آنجا آنها یازده و کسانی را که با آنها بودند را پیدا کردند

آنها جمع شدند 43 و گفتند: «درست است! خداوند برخاسته و بر شمعون ظاهر شده است.»

35

سپس آن دو گفتند که در راه چه اتفاقی افتاده است و چگونه عیسی هنگام شکستن نان توسط آنها شناخته شد.

و اگر باور دارید که این همان ملاقاتی است که در مرقس باب 16 وجود دارد، بقیه شاگردان آنها را باور نکردند.

واقعاً امروز صبح می‌خواهم دو چیز را از این متن بیرون بکشم.

اولین چیزی که می‌خواهم در مورد آن صحبت کنم wai:ng است. من بین خدا قول داده، تو اطاعت کرده ای و..... اتفاقی می‌افتد.

ممکن است شما را ببخشند که فکر کنید "مایک، آیا آن یک شنبه بین جمعه خوب و یکشنبه عید پاک نیست. عیسی زنده است، او اینجا نیست، او برخاسته است، هاللوویا. ما دیگر نیازی به wai:ng نداریم.»

اما، البته که اینطور نیست. عیسی قیام کرده و بخشی زنده نیست. این درست است، اما این دروغ که اکنون که عیسی از مردگان برخاسته است و من به او جان خود را داده ام، اکنون همه چیز به خوبی کار خواهد کرد.

چند وقت پیش من واقعاً یک نظرسنجی انجام دادم تا نشان دهم که در این اتاق این مورد برای چه کسی بوده و صفر است. علیرغم اینکه عیسی قیام کرده و شگفت‌انگیز است، ما با مشکلاتی روبرو خواهیم شد، برخی بزرگ، برخی کوچک، برخی کوچک، برخی به یکباره می‌آیند مانند ماشینی که نیاز به تعمیر 450 پوندی دارد، ماشین لباسشویی خراب شده، سینک ظرفشویی اتاق Lity: Lمانفجر شدن در تمام زمین، عزرا مجبور شد یک شبه به بیمارستان برود و تمام خانواده در عرض چهار روز دچار استفراغ شوند. تعطیلات عید پاک بسیار خوبی بود، من احساس راحتی می‌کنم.

پس اجازه دهید چند سوال از شما بپرسم، لازم نیست به من پاسخ دهید، فقط خودتان به آنها فکر کنید:

الان از خدا چه انتظاری داری؟

آیا انتظار دارید در این هفته شاهد شکست باشید؟

آیا انتظار دارید فردی که در سال گذشته با او اختلاف داشتید، فردا برگردید و عذرخواهی کنید؟

آیا انتظار دارید که خدا از وضعیت مالی شما عبور کند؟ در شغل شما؟ در فرزندان شما؟ در همسرت، شوهرت؟

آیا انتظار دارید خدا قدم بعدی را که شما را به آن فراخوانده است به شما نشان دهد؟

آیا انتظار معجزه ای دارید؟

من جواب همه اینها را برای شما نمی‌دانم.

سوال بعدی من این است: برای شما چطور پیش می رود؟

من جواب آن یکی را می دانم، بد نیست. وقتی قدمی با ایمان برمی داریم و خداوند فوراً حرکت می کند، بهترین چیز در جهان است، من اینقدر می دانم.

اما وقتی قدمی از ایمان برمی داریم و خداوند آن را «مکث می کند». این یک دوره دشوار از زندگی ما است. گاهی اوقات ساعت ها، شاید روزها، شاید ماه ها یا حتی سال ها. اما بد است.

در اینجا ما شاگردان را در همین وضعیت داریم. ما آینده نگری داریم و در سرمان، این قسمت از کتاب مقدس را برای پست رستاخیز عیسی تقسیم کرده ایم، جایی که همه چیز براق است و پنطیکاست نزدیک است و کتاب اعمال بسیار عالی خواهد بود.

اما به یاد داشته باشید که این ها آدم های واقعی هستند که در جاده ای واقعی قدم می زنند و شاهد کشته شدن وحشیانه رهبرشان هستند. فقط آنها واقعاً آن را ندیدند، زیرا جرات این را نداشتند که به محض دستگیری عیسی با شاگردان کنار بیایند، آنها از پا در آمدند.

اما بعد شنیدند که او به زندگی بازگشته است و.... این برای آنها چه معنایی دارد؟ آنها قرار است با این اطلاعات چه کار کنند؟ قدم بعدی چیست؟ آیا مرحله بعدی وجود دارد؟

آنها منتظرند. همشون منتظرن ما همه منتظریم.

چیزهایی وجود دارد که خداوند به همه ما گفته است، وعده هایی که به ما داده شده است، که منتظر آنها هستیم. دستورالعمل هایی در کتاب مقدس وجود دارد که ما از آنها اطاعت کرده ایم و با این حال، منتظر دیدن میوه از آنها هستیم.

تو کاری را که خدا به تو گفته بود انجام دادی و حالا به اطرافت نگاه می کنی و فکر می کنی: من کارم را انجام دادم پروردگارا. من ده دهم کردم، ماشین حساب را بیرون آوردم و 10 درصد از درآمدم را به دست آوردم، آن را به سبد کلیسا دادم. حتی چند کودک هم اضافه کرد تا به شما نشان دهد من سخاوت واقعاً می توانم از آن باز شدن پنجره های بهشت همین الان استفاده کرد. من فقط برنامه بانکداری آنلاین خود را در اینجا بررسی می کنم، در حالی که مایکز صحبت می کند و وانمود می کند که در حال جستجوی متنی در کتاب مقدس تلفنم هستم. نه خدایا هنوز هیچی آنقدر که نمی توانم آن را نگه دارم، بسیار مفید خواهد بود... می تواند تا فردا صبر کند، اما ما آن را به شدت کاهش می دهیم. حداکثر چهارشنبه منتظریم.

من از تو انتظار دارم که خدا را حرکت دهی... تو هنوز نگرفتی... هر لحظه هم اکنون خوب است!

در انتظار در انتظار چه کنیم؟

ما در این مرحله گزینه هایی داریم.

در انتظار: می توانیم باور کنیم که خدا واقعاً نمی خواست ما این کار را انجام دهیم. ما اشتباه متوجه شدیم.

ما می توانیم در مورد چیزی دعا کنیم، بر اساس برخی اعتقادات عمل کنیم. "خداوندا، من می روم با این مرد صحبت کنم و باور دارم که او تو را خواهد دید."

"خداوندا، من به این شخص محبت نشان می دهم و باور می کنم که تو همه چیز را تغییر خواهی داد."

و ما می رویم و آن را انجام می دهیم، اما بعد از آن یک هفته، یک ماه، چند ماه می گذرد و ما شروع به شک و تردید می کنیم.

شاید خواست خدا نبود. شاید او قرار نیست عمل کند.

این یک گزینه است.

گزینه دوم این است که؛

در انتظار: می توانیم باور کنیم که او به ما پاسخ داده و «نه» گفته است.

آن شاه بلوط پیر- خدا همیشه پاسخ می دهد، اما گاهی اوقات با "نه" پاسخ می دهد. حقیقتی وجود دارد، اگر یک فراری می خواهید، پاسخ «نه» باشد.

در انتظار: می توانیم باور کنیم که به اندازه کافی خوب نبوده ایم یا به اندازه کافی کار نکرده ایم.

من منتظر هستم تا خدا حرکت کند، تا خداوند به وعده ای که به قومش داده است پاسخ دهد. اما من مطمئن نیستم که فقط پاسخ دادن به خدا کافی باشد. من سعی خواهم کرد با کمی مقدس تر بودن، دو برابر بیشتر دعا کردن، یادگیری چند کتاب مقدس دیگر یا خدمت بیشتر در کلیسا، پاسخی سریعتر یا بهتر از خدا به دست بیاورم. من آنقدر لیاقت ندارم که خدا جوابم را بدهد، برای همین هیچ اتفاقی نیفتاده است. من باید بهتر باشم

اما یک گزینه نهایی وجود دارد و این آخرین گزینه احتمالاً همان گزینه ای است که می خواهید یادداشت کنید، یا برجسته کنید یا سعی کنید به خاطر بسپارید، زیرا این گزینه ای است که ما بیشتر در کتاب مقدس و در زندگی زنان و مردان در طول تاریخ می بینیم. کارهای بزرگی را که برای خدا انجام داد، دیده و انجام داد.

در انتظار: ما می توانیم صبر کنیم.

من کارم را انجام دادم پروردگارا. حالا من منتظرم. من در انتظار وفادار خواهم ماند من کتاب مقدس خود را خواهم خواند و به صحبت با شما ادامه خواهم داد. حضور تو را در اولویت قرار خواهم داد، پادشاهی تو را می سازم، قوم تو را دوست خواهم داشت. من تمام تلاشم را می کنم تا در عشق تو قدم بردارم. اما من این کار را نمیکنم چون شما را دوست دارم و می دانم که وفادار هستید. من این کار را نمیکنم تا با زوری تو را بیچم تا بتوانم از تو مطالبه کنم، یا برای جلب لطف تو. من منتظر می مانم!

من صبر می کنم و با تو منتظر می مانم و تو نیز با من منتظر می مانم و گاهی اوقات سخت و دلخراش خواهد بود. اما من اینجا هستم و تو اینجا با من هستی.

دومین موردی که می خواهم در اینجا انتخاب کنم چیزی است که شاید شما در حین خواندن اینجا به آن نگاه کرده باشید و سؤال کرده باشید، اگرچه تصور می کنم مانند بسیاری از ما ممکن است این قسمت برای شما بیش از حد آشنا باشد که حتی متوجه آن نشده باشید.

در آیه 16

این بچه ها عیسی را شناختند. اینها دو شاگرد عیسی بودند، بله آنها به 12 نفر برتر راه پیدا نکردند و هیچ یک از آنها قبلا یا دوباره در کتاب مقدس ذکر نشده است، یکی از آنها به سختی در این متن ذکر شده است. اما آنها شاگردان عیسی بودند. آنها می گویند "زنان ما به مقبره رفتند" و "برخی از همراهان ما به آرامگاه رفتند" بنابراین آنها مریم ها را شناختند، پیترو

و جان این بدان معناست که آنها زمانی را صرف گوش دادن به عیسی کردند، احتمالاً با عیسی سفر کردند، زمانی را با عیسی گذراندند.

اما در زمانی که آنها عزادار از دست دادن او هستند و همچنین به طور عجیبی سعی می کنند بفهمند که قرار است در مورد قیام او چه کنند و در حال بحث با عیسی هستند و عیسی در کنار آنها می آید اما او را نمی شناسند.

برخی از ترجمه ها دیدند که او را نمی شناسند، برخی می گویند که از شناختن او باز ماندند. همه ما می توانیم درباره اینکه اینجا چه خبر است و چرا نتیجه گیری کنیم، اما من این سوال را به روش شما مطرح می کنم.

آیا عیسی را می شناسید؟ من آن را شخصی می کنم و همچنین می پرسم "آیا عیسی را می شناسم؟"

چرا این را می پرسم؟ زیرا از عهد جدید به نظر می رسد که نشناختن عیسی بسیار آسان است، و من فقط بیرون می آیم و آن را می گویم. از تجربه من از تعاملات متعدد مسیحی، گفتگو با ایمانداران، خواندن کتاب های مسیحی و شاهد تلاش های بشارتی. من فکر می کنم امروز هم ممکن است بسیار آسان باشد که عیسی را نشناسیم.

ما در عهد جدید گروه هایی را می بینیم که اکثراً مردانی هستند که آنچه را که ما عهد عتیق می نامیم مطالعه می کنند و نشانه هایی را می بینند که به مسیحا اشاره می کنند و سپس این مرد از راه می رسد، حجم عظیمی از پیشگویی های عهد عتیق را برآورده می کند، شفا را در بال هایش به ارمغان می آورد، الهام بخش آن گونه است. از مردمی که هرگز با یک موعظه تحریک نمی شوند که به سوی خدا روی آورند. و عیسی را نمی شناسند.

چرا؟ افکار من...

زیرا او آن چیزی نیست که آنها می خواهند. آنها می خواهند که او یکی از آنها باشد. سیستم و قدرت را همانطور که دوست دارند پویا نگه دارید. کسانی را که به آنها تعلق ندارند دور نگه دارید. مقدس اقدس را، می دانید، مقدس نگه دارید.

ما در اینجا می بینیم که دو شاگرد عیسی با عیسی روبرو می شوند و عیسی را نمی شناسند.

چرا؟ افکار من..

زیرا او آن چیزی نیست که آنها می خواهند. علیرغم تمام کارهایی که عیسی انجام داده و تعلیم داده است و به آنها در مورد ملکوت خدا و تمام عظمت آن و تغییر نقش بین خدمت و رهبری به آنها نشان داده است. آنها هنوز انتظار داشتند که او یک رهبر سیاسی یا نظامی باشد که اسرائیل را از اشغال رومیان آزاد کند. آنها هنوز فکر می کنند که این یک سرنگونی فیزیکی است.

ما آن را در عهد جدید می بینیم: 5000 مرد به اضافه زن و کودکی که او به او غذا می داد می خواستند او را به زور پادشاه کنند، پولس گوش یک افسر را برید، حتی در اعمال رسولان 1 عیسی چنین می بینیم. از او می پرسند: "آیا این زمانی است که شما اسرائیل را بازسازی می کنید؟" و در اینجا آیه 21 این مردان می گویند

من در مورد مکاشفه 1:14 عیسی صحبت نمی کنم

4 موهای سرش مانند پشم سفید و مانند برف سفید بود و چشمانش مانند آتش فروزان بود. 51 پاهای او مانند برنزی بود که در کوره می درخشد و صدایش مانند صدای آب های خروشان بود.

از دست دادن آن سخت خواهد بود. منظورم یک آزمایش فکری عیسی است. اگر عیسی تصمیم می گرفت که امروز به اینجا بیاید، آیا بدون اطلاع قبلی او را می شناسیم؟ ما ممکن است نه.

چرا؟ افکار من...

زیرا ممکن است او آن چیزی نباشد که ما می خواهیم. آیا همه آن 2.38 میلیارد نفر انتظار یکسانی دارند؟ این بعید است و اگر نه، چگونه می توانیم بدانیم که مورد درستی هستیم؟

متکبرانه خواهد بود اگر فکر کنیم که ما از همان انتظارات نادرستی مصون هستیم که فریسیان و شاگردان عیسی در برابر آن ناپاک بودند.

"

تنها برای این نگاه سوگیرانه: از آنکه می دانیم که مطمئناً نمی توانند الکی گواهی بدهند. به هر قیمتی شده از رابطه جنسی خودداری کنید، هرگز به عرشه ورق بازی دست نزنید. از جامعه عجیب و غریب نیز بپرهیزید، همچنین مورمون ها و شاهدان یهوه و در واقع تا زمانی که شما در آن هستید، همه فرقه های دیگر کریس: آنتیتیت اشتباه می کنند، مراقب خود در اطراف آنها باشید. به موسیقی راک، به خصوص دی سی تاک گوش نکنید. هرگز نرقصید، به غیر از خشم، هیچ احساسی را نشان دهید و مطمئن شوید که به یک حزب اتحادیه گرا رأی می دهید. پس فرزندم، آن وقت مردم خواهند فهمید که تو یک کریس آن هستی!»

راستش را بخواهید، اگر این حقیقت بود، از عیسی فرار می کردم نه به سوی او. اگر این همان چیزی است که ما از عیسی انتظار داریم، پس وقتی او را ببینیم او را نخواهیم شناخت.

برای اینکه واقعاً عیسی را بشناسید، کافی است به پیام شماره یک عیسی نگاه کنید، USP، او، نشانی که او در هر کجا که می رود بر جای می گذارد و او را قابل تعریف می کند، به چه چیزی بیش از هر چیز دیگری جایزه می دهد، به پیروانش می گوید که بالاتر از آن جایزه بگیرند. هر چیز دیگری؟

عشق

در منهیو 22 وقتی از عیسی پرسیده می شود که بزرگترین فرمان چیست، او می گوید: 37 «خداوند، خدای خود را با تمام دل و با تمام جان و با تمام ذهن خود دوست بدار.» 83 این اولین و بزرگترین فرمان است. 39 و دومی مانند آن است: «همسایه خود را مانند خود دوست بدار.»

عیسی در تمام کارهایی که انجام داد همه افرادی را که نزد او می آمدند پذیرفت. 5000 مرد به اضافه زن و بچه نزد او آمدند و او به آنها غذا داد، هر کسی واقعاً معتقد است که همه آن هزاران نفر به اندازه کافی دعا کرده بودند، به اندازه کافی تورات خوانده بودند، به عیسی اعتماد کامل داشتند. آیا آن هزاران نفر برای برکت عیسی آماده بودند؟

در واقع، بله، آنها بودند، زیرا پذیرش او کامل است.

عیسی به حاشیه جامعه رفت تا صحبت کند me: ورا با مردمی خرج کند که نظام دینی در آن em: شکست خورده بود.

چند نفر احساس می کردند که عیسی از او استقبال نمی کند؟

امروز چند نفر احساس می کنند که کلیسا از آنها استقبال نمی کند؟

35

عیسی به ما گفت که چگونه در یوحنا 13:35 توسط جهان به عنوان پیروان او شناخته می شویم. اگر یکدیگر را دوست داشته باشید، از این طریق همه خواهند دانست که شما شاگردان من هستید.

مهمترین دستورات به ترتیب عبارتند از: خدا را دوست داشته باشید و همسایه خود را مانند خودتان دوست داشته باشید و فرار است ما به عنوان شاگردان عیسی با محبت خود شناخته شویم.

من سوار اسب بلندی می شوم و می گویم که همیشه در زندگی ام عشق نشان داده ام، این دروغ است. همه ما با کریس ملاقات کرده ایم، احتمالاً می شناسیم و حتی ممکن است دوستان خوبی با کریس باشیم، کسی که احساس می کنیم اگر عشق به صورتش برخورد کند، نمی شناسد، و ممکن است وسوسه شویم که با مقداری عشق به صورتش بزنیم: من به : من

این عقیده صادقانه من است: وقتی کلیسا از عشق دور می شویم و به اولویت های دیگری می پردازیم، بی فایده می شویم، فقط گروه دیگری از مردم سعی می کنند به مردم کمک کنند، اما نه همه مردم، زیرا برخی از آنها به اندازه کافی خوب نیستند. .

این فقط نظر من نیست که پولس رسول نیز همین دیدگاه را دارد، فقط اگر می خواهید در مورد آن بیشتر بشنوید، اول قرنیتیان 13 را بخوانید.

جیمز در مورد دین بی ارزش صحبت می کند که به عنوان کسی تعریف می شود که بیش از حد صحبت می کند اما مراقب کسانی نیست که نمی توانند خود را زیباتر به نظر برسانند.

عیسی پیشینی: عشق را بالاتر از هر فرمان دیگری قرار داد. او نگفته است که دستورات اصلی این است که خدا را با همه تان دوست داشته باشید و دیگران را به همان اندازه که خودتان را دوست دارید، دوست داشته باشید، اما مطمئن شوید که آنها مشروب نخورند، سیگار نکشند، ضمائر خود را عوض نکنند یا با شریک زندگی خود زندگی نکنند. ما آن قسمت ها را اضافه کردیم.

در اینجا بیانیه بزرگ من برای پایان دادن به آن است:

بباید دوباره آن قسمت ها را برداریم. فقط عشق بورزیم بباید فقط همه آنها را دوست داشته باشیم. هر کس.

بباید به همه آنها عشق نشان دهیم. بباید با دنیا قابل تشخیص باشیم، نه با اخلاق، بلکه با عشقمان. بباید آنها را آنقدر دوست داشته باشیم که برای ما هزینه دارد.

و، می دانم که آسان نیست، و می دانم که همه ما به دام گناه و گناه می افتیم و بسیاری از تربیت شدگان ما علیه دوست داشتن ساده شورش می کنند، در حالی که می توانیم به آنها بگوییم چقدر اشتباه می کنند.

من با شما معامله می کنم و البته، من مسئول هیچ کس یا هیچ چیز خارج از کلاس P7 در کودی نیستم، بنابراین اگر می خواهید همه اینها را نادیده بگیرید، اما، معامله من این است:

وقتی 100% مطمئن شدیم که می دانند دوستشان داریم، دقیقاً به مردم می گوئیم چقدر در اشتباه هستند. ما باید به ازای هر روز کاملی که برای نمایش عشق خود به آنها صرف می کنیم، یک دقیقه به آنها بگوییم اشتباه می کنند. این برای یک معامله چگونه است؟

چرا آنها را دوست دارم؟ زیرا خدا این کار را می کند، زیرا عیسی عشق خود را به آنها نشان می داد.

من آن بچه ها را دوست دارم، سعی می کنم مثل آن بچه ها باشم. من قطعاً هیچ وقت به نتیجه نمی رسم، اما این موضوع نیست. نکته تلاش است.

در اینجا بیانیه بزرگ من است که یک بار دیگر به پایان می رسد:
فقط عشق بورزیم بیایید فقط همه آنها را دوست داشته باشیم. هر کس.

زیرا خدا آنقدر تمام جهان را دوست داشت که پسر یگانه خود را داد تا هر کسی که به او ایمان دارد، می تواند با او زندگی ابدی داشته باشد. قرارداد ul:mate همه شامل.